



۲۰۱۹/۰۲/۱۴



حامد نوید

بود و هست



چه کسی مگر بداند ز کمال بود و هستم
که نه کس زمن نشان جُست و نه من ز خود پرستم
نه ز خویشتن برایم نه به اصل خود در آیم
که مرا مهار کرده است نهاد خود پرستم
گذر ای حریف امشب ز حدیث خود پرستان
نه توئی همان که گوئی نه منم همان که استم
بُت دیگری ست در من که منم تجلی آن
برسم به اوج یزدان اگر این دو بُت شکستم
ز حسد شب سیاهم، ز هوس به تیره راهم
چه بود جز این گناه که بدام خود نشستم
سر و تن نمی شناسم ز شراب ناب دوشین
نه زمام عقل در کف نه عنان دل به دستم

چو همای عشق آمد به سراغ هستی من
همه بندها دریدم همه رشته ها گسستم

شب پُر ستاره دارم ز فروغ روی ماهی
همه غرق نور گشتم چو نظر به وی ببستم

چه شراره ام زند سر مگرم ز پیکر امشب
که خمار باده گوئی من از آن می الستم

همه تن شراب نابم همه دل چو آفتابم
ز فروغ چشم مستی که نموده است مستم

سروپا شکستن من نفسی چو موج دارد
بشنو چه ناله خیزد ز ترانه شکستم

حامد نوید سال ۲۰۰۰ ویرجینیا



بود و هست

H_naweed_bood_wa_hast.pdf